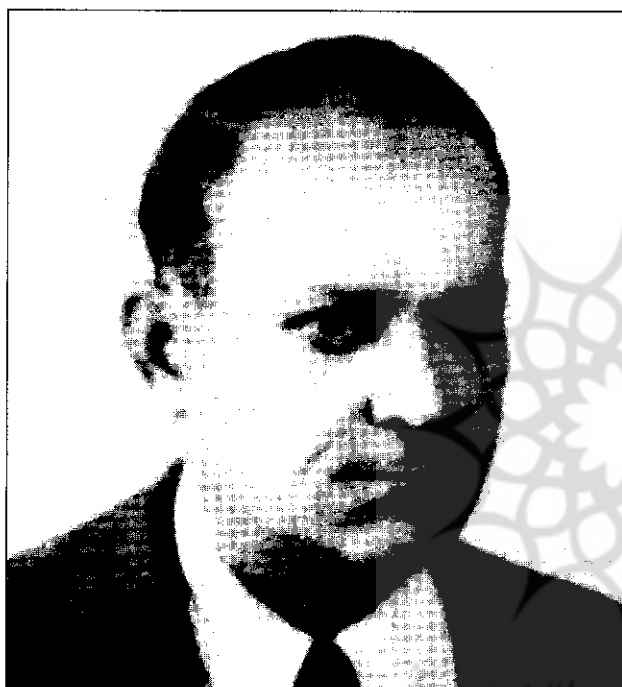




آشنایی با مصححان و محققان

## عباس اقبال آشتیانی محقق کوشای تاریخ و ادب

جويا جهانبخش



اگر بنا باشد از تصحیح متون قدیم در دورهٔ اخیر و نسلی که پس از مشروطیت به اینگونه امور علاقه نشان داد و اهتمام نمود، سخن برود، نام عباس اقبال آشتیانی، محقق کوشای تاریخ و ادب، یاد کردنی است. وی به سال ۱۲۷۵ هـ.ش در خانواده‌ای آشتیانی در تهران به دنیا آمد.

پدر عباس اقبال، محمد علی نام، مردی ساده و عامی بود. او را در کودکی به شاگردی درودگری گماشت. دکان مرد درودگر روبه روی مدرسه آقا شیخ هادی در بازارچه کربلائی عباسعلی بود. عباس خردسال هر روز دیگر کودکان رامی دید که به مکتب می‌روند. مدت‌ها بر آنها رشک برد، تا عاقبت به سائقهٔ استعداد شخصی و خواهش آرام سوز درونی، و راهنمائیهای مادر دلسوز پرمهر خود، در چهارده سالگی تحصیل را آغاز کرد. بدین معنا که استاد درودگر را راضی کرد قدری از مزد روزانه اش بکاهد و در مقابل او را هر روز یک ساعت رخصت دهد تا با شاگردان مکتب هم آواز گردد.

بدین ترتیب بنای استوار دانش محقق نحیف اندام فردا، نهاده شد و آهن وجود اقبال در کورهٔ اجتماع تفته‌تر و تیغ تجربه‌اش آبداده‌تر گردید. این دشواریها و ناهمواریها، از او مردی خودساخته و روزگار آزموده ساخت که به قول خودش «لذت کار کردن و رنج بردن را از دوران طفولیت درک کرد» بود.

در خشش و پیشرفت درسی اقبال، او را راهی دارالفنون کرد و در آنجا به پایمردی و تحت حمایت میرزا ابوالحسن فروغی، به کمک مقرری ماهانه‌ای که از سوی او تعیین شده بود، به ادامهٔ تحصیل پرداخت. پس از پایان تحصیل به تدریس در مراکزی چون دارالفنون، دارالمعلمین مرکزی، مدرسهٔ علوم سیاسی و مدرسهٔ نظام پرداخت و سپس معاونت کتابخانهٔ معارف را که در مدرسهٔ دارالفنون بود، پذیرفت.

در سال ۱۳۰۴ هـ.ش راهی فرانسه شد و در دانشگاه سوربن

در رشتهٔ ادبیات به تحصیل پرداخت. طی همین زمان، با علامه محمد قزوینی، سید حسن تقی زاده، ولادیمیر مینورسکی و گروهی دیگر از محققان ایران پژوهش‌ها را با پاریس ارتباط یافت. پس از پنج سال اقامت در پاریس، با دریافت مدرک لیسانس به تهران بازگشت و در آنجا برای تدریس به دارالمعلمین عالی فراخوانده شد.

در سال ۱۳۱۲ هـ.ش. بار دیگر روانهٔ پاریس شد تا به تحقیقات مربوط به رساله‌ای بپردازد که پس از تقریباً دو سال به عنوان رسالهٔ دکترای او در شورای دانشگاه تهران پذیرفته شد. در سال ۱۳۱۷ به تهران بازگشت و این بار به تدریس در دانشگاه تهران و عضویت فرهنگستان برگزیده شد.

اقبال در دی ماه ۱۳۲۸ هـ.ش. به عنوان رایزن فرهنگی راهی ترکیه و ایتالیا شد و تا پایان عمر به تناوب در این منطقه ماندگار شد.

در گذشت او به بهمن ماه سال ۱۳۳۴ ه.ش در شهر رم رخ داد. شاید شاخص ترین نمود این حیات نه چندان دراز، اهتمام پیگیر و بی گسست او در کارهای ادبی و تاریخی اش باشد. همت شگفت آور اقبال در کار، در آن زمانه وسیله لازم طی طریق به شمار می رفت که او پیش گرفته بود. خود می گوید: «کمتر موقعی شده است که از سختی بنالم و سخنی بگویم که از آن بوی راحت طلبی یا تنعم خواهی شنیده شود.»

بدین ترتیب مشقت سفر، رنج استنساخ کتابها، نداری و بی توشگی و... را بر خویشتن هموار می ساخت تا نکته ای را از پیشینه فرهنگ و ادب این مرز و بوم روشن سازد یا متنی را از دل خفایای کتبخانه ها بیرون آورد و عرضه دارد.

تصاویر جاننداری از این ویژگیهای روحی اقبال، گذشته از آثارش، در نوشته های دیگران درباره او، بویژه خاطرات مرحوم سید عبدالغفار طهوری، نقش بسته است. اقبال ناآرام و سختکوش، در یکی از نامه هایی که در سال آخر حیاتش در رم رقم زده، می نویسد: «... دیگر از این زندگانی در غربت که ناچار قسمتی از آن به علت نداشتن وسایل کار به بطالت می گذرد خسته شده ام.»

اقبال - به قول نفیسی - «در این ده دوازده سال» آخر عمر، «بسیار از اوضاع

جهان و ایران رنجور و دل آزرده بود و به همین جهت زیستن در خارج از ایران را ترجیح می داد». کامیابیهای اقبال در کارش، تنگ نظریهایی را برانگیخته بود؛ همین تنگ نظریه او را واداشت تا مجله یادگارش را در اوایل ۱۳۲۸ ه.ش، پس از پنج سال نشر، تعطیل کند. دیری هم نگذشت که راهی غرب شد.

وی، سالها پیش از آن، در نامه ای که از پاریس به وزارت معارف فرستاد، نوشت: «با این که منتهای بی لطفی را از هموطنان دیده... ام،... ورد زبانم همیشه بیت ذیل شاعر عرب است که می گوید:

بِلادِی و ان جارت علیٰ عزیزة و قومی و ان صَوّوا علیٰ کرامُ  
همین رویه را تا آخر عمر ادامه داد و تا پایان به ایرانشناسی و ایران پژوهی کوشید.

نخستین مقاله چاپ شده عباس اقبال - دست کم تا جایی که در حیطه اطلاع ما گنجد - مقاله «تاریخ زبان و خط و ادبیات

ایرانی» است که در نخستین شماره مجله دانشکده به تاریخ یکم برج ثور ۱۲۹۷ ه.ش. (۲۱ آوریل ۱۹۱۸ م.) به چاپ رسیده.

دانشکده مجله ای بود، متعلق به انجمن ادبی کوچکی که در نخستین روز ربیع الأول ۱۳۳۴ ه.ق. (۱۲۹۵ ه.ش.) یعنی در اوج جنگ جهانی یکم و چهار سال مانده به کودتای ۱۲۹۹ - با اجتماع تعدادی از جوانان مستعد و ادب دوست تشکیل شد و آهنگ «تجدید نظر در طرز و رویه ادبیات ایران» داشت. در نخستین شماره این مجله که به نام کسانی چون ملک الشعرا، بهار، سعید نفیسی و رشید کرمانشاهی (بعدها: رشید یاسمی) آراسته بود، اقبال - که هنوز نام خانوادگی برای خود انتخاب نکرده بود - با نام «عباس آشتیانی» حضور داشت.

با نشریه مجله اصول تعلیم - که ادامه مجله اصول تعلیمات بود و تنها در سال ۱۲۹۹ منتشر شد - افق تازه ای برای اقبال گشوده شد. اقبال از ناحیه سرپرست مجله و استادش، میرزا ابوالحسن فروغی، دو مسؤلیت بر عهده گرفت:

یکی، تهیه مقالاتی تحت عنوان ترجمه احوال رجال؛ چون فروغی یکی از موضوعات مجله را گزارش شرح حال کسانی قرار داده بود که زندگینامه شان سرمشق تربیت قرار می گیرد. اقبال در این راستا، شرح حال محمد بن زکریای رازی،

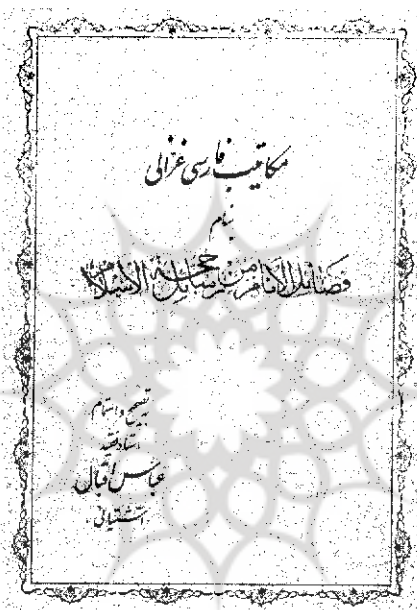
میر سید شریف جرجانی، سعدالدین تفتازانی و خواجه ابوالفضل بیهقی را نوشت.

دیگری تنظیم و تحریر و تکمیل و تقریرات درس تاریخ استادش، فروغی، با نظارت همو. اینها از نخستین قلمفرساییهای مطبوعاتی اقبال بود و به قول سعید نفیسی «مقالات وی... از همان روز نخست نام وی را در سر زبانها و در اندرون دلها جای داد.»

اقبال از مردان نامدار نسلی بود که در تحول علمی فرهنگی ایران نو، سهم فراوان داشتند و آفاق تازه ای گشودند.

او به پرسمان تعلیم و تربیت و اصلاح نظام آموزشی - پرورشی ایران در روزگار خود، توجه ویژه ای دارد؛ جایی می گوید:

«... احساس شخص بنده این است که بزرگترین بدبختی امروزی ایران سبک تعلیم و تربیت کنونی، و مهمترین کارخانه های فساد ایران امروز مدارس آن است». او از دست بردست نهادن در این زمینه یا به کار بستن «هوی و هوس» ویرانگر اشخاص، به نام



اصلاح، بیزار است و برنامه ریزی صحیح را در کار تعلیم و تربیت، تنها راه پیشرفت مملکت می‌داند.

چنین حساسیتی که پیدائی اش - بی شک - با سابقه دراز مخالطت اقبال با دستگاه آموزشی و پرورشی در پیوندست، در جهت دهی آثار او بی تأثیر نبوده است.

وی از همان اوایل فعالیت علمی اش با کار در سنانه نگاری پیوند یافت و در سال ۱۳۰۸ که با مدرک لیسانس از سوربن بازگشت، وزارت فرهنگ از وی خواست که در تألیف کتابهای درسی تاریخ و جغرافیای اقتصادی ایران برای دبیرستانها و شعب علوم انسانی همکاری کند.

یکی از طرحهای بزرگ پژوهشی - نگارشی که اقبال در آن شرکت یافت، طرح تألیف تاریخ عمومی ایران بود «از ابتدا تا مشروطیت» که قرار شده بود، بدین ترتیب فراهم آید:

- ۱) از ابتدا تا صدر اسلام، به قلم میرزا حسن، پیرنیا (مشیرالدوله)
  - ۲) از صدر اسلام تا استیلای مغول، به قلم سید حسن تقی زاده.
  - ۳) از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت، به قلم عباس اقبال.
- متأسفانه این دوره بطور کامل نگارش نیافت و بخشهای زیادی از آن نانوشته ماند،

ولی با اینهمه همین بخشهای نوشته و چاپ شده آن در نوع خود مغتنم بوده و هست.

این طرح را باید از نخستین طرحهای معاصر، در جهت افزایش دانش عمومی و اعتلای فرهنگ دانست که نوع آن برای هر سرزمین بالش جوی ضرور است.

اقبال در ادوار مختلف زندگی همواره یک تراث پژوه بر جسته و سختکوش است.

علائق تراث پژوهانه او از خلال عرصه های مختلف فعالیتهاش چشمرس می شود، از مجله نگاری گرفته تا کارهایش در دوره رابزینی فرهنگی و...

وی با اهتمامی پیگیر در مجله یادگار به حوزه متن شناسی و نسخه شناسی می پرداخت. در سرمقاله شماره یکم یادگار، زیر نام «مرام و روش مجله»، نوشت: «...وصف کتابهای نادر و نسخه های خطی نیز یکی از مباحثی است که این مجله به آن توجه خواهد کرد.

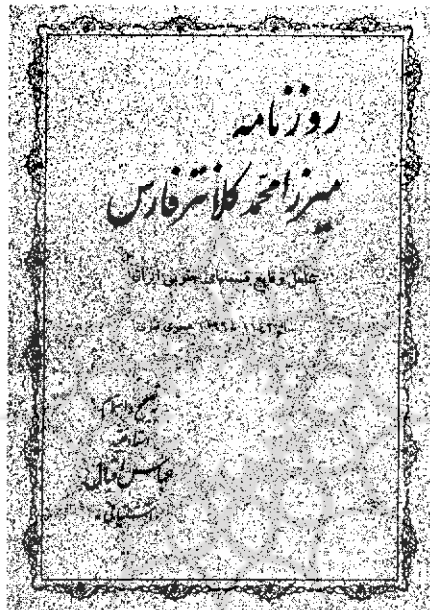
هر وقت مجالی به دست آمدیکی از کتب مهمی را که تاکنون به چاپ نرسیده و به همین علت غالب خوانندگان به آن دسترسی ندارند در اوراق مجله یادگار مشروحاً وصف می کنیم و از آن فهرستی مفصل به شکلی که محتوی و رؤوس مطالب کتاب مفهوم شود به دست می دهیم.»

اقبال که ضرورت احیاء تراث را به گوشت و پوست و استخوانش دریافته است، در مقاله ای - که چند سال پیش هم در مجله آینده تجدید طبع شد - از تلقیبات نادرست رایج در ایران درباره نسخ خطی نفیس گله می کند.

او می بیند که در ایران نسخ متون کرامند قدیم را گاه از دست

محققان دور می دارند و... و بدین ترتیب در راه اشاعه معارف میراثی هر چه بیشتر سنگ اندازی می کنند؛ در حالی که در اروپا، برای نشر معارف، استفاده از این موارث فرهنگی تسهیل می گردد.

این رنجنامه اقبال مختص روزگار او نبود و نیز در همان روزگار، در شکل های دیگر، در دیگر سرزمینهای منطقه ما دیده می شد. اقبال در نامه ای می نویسد: «... قریب سه هفته است که به استانبول رسیده ام و غالباً در کتابخانه های نفیس پر قیمت اینجا به مطالعه مشغولم. حقیقه مشاهده نفایس این خزین انسان را دچار



بهت و اعجاب می کند. بدبختانه در اینجا هم به قدری تشریفات برای عکس برداری از نسخ هست که انسان را عاجز می کند.»

اقبال هنگامی که به پاریس رفت با علامه قزوینی آشنا شد و این آشنائی رفته رفته به انس بدل گردید. ایرج افشار می نویسد:

«از همان زمان دوستی گرانقدری میان آن دو پدید آمد که تا مرگ با آنان همراه بود. قزوینی اقبال را از روی آثاری که در تهران انتشار داده بود می شناخت. بیگمان دوستی و همنشینی مرحوم قزوینی در اقبال بسیار مؤثر افتاد.»

قزوینی به اقبال علاقه بسیار داشت و او را به تنای وافر می ستود؛ چنان که در نامه ای به اقبال، مورخ ۲۴ ذی الحجه ۱۳۴۱/۷ اوت ۱۹۲۳، او را «دوست عزیز فاضل علامه محترم» خطاب می کند.

وی در نقد و معرفی ای که درباره دوره تاریخ عمومی نوشته اقبال (برای دبیرستانها)، رقم زده، می نویسد: «اگر کسی بخواهد نمونه کاملی از روانی انشاء و سلاست عبارت و روشنی مطلب و وضوح

معنی و حسن ترتیب و تبویب تماشا کند، باید بلا شک این کتاب را مطالعه نماید.»

اقبال شیفته قزوینی بود. یکی از شورمندترین مقالاتش را هم در دفاع از قزوینی در برابر انتقادات فروزانفر از چهار مقاله که آن زمان تازه کار بود، نوشت. دفتر دوم بیست مقاله قزوینی هم به اهتمام اقبال فراهم آمده است. او همچنین در تصحیح شد الإزار و عتبة الکتبه با قزوینی هنباز بود.

همنشینی و همدمی با قزوینی در تعمیق آگاهیها و گرایشهای متن شناختی او، اثری ژرف داشته است. البته میان شیوه متن پژوهی اقبال و قزوینی تفاوت‌های بارزی هست. اقبال گوئی در کار متن پژوهی قدری از مکتب دقت مرحوم قزوینی به سوی مکتب سرعت مرحوم سعید نفیسی گزاشیده و در نگارش مقدمه و حواشی و تعلیقات متن هم سخت به ایجاز متمایل است.

سفرهای اقبال به خارج از ایران افق‌های روشن از نسخه پژوهی را در برابر او گسترده بود، افق‌هایی که مصححانی چون قزوینی از آن بهره مند و مصححان ایران نشین بی بهره بودند.

در مقاله‌ای که درباره مرحوم محدث ارموی - به عنوان احیاگر میراث تشیع - نوشتیم از دوستی صمیمانه او و اقبال یاد کردم (نگر: آینه میراث، س ۲، ش ۱ و ۲، ص ۷۳) و به مناسبتی از آهنگ او برای تصحیح بخشی از خریدة القصر و جريدة العصر عماد الدین کاتب اصفهانی سخن راندم (نگر: همان، ص ۷۸).

در اینجا می‌افزایم که مرحوم محدث از طریق اقبال، پیجوی برخی متون در کتابخانه‌های عالم بود و از جمله خریدة القصر.

اقبال در نامه‌ای به محدث، مورخ ۱۶ مرداد ۱۳۳۲، از استانبول می‌نویسد: «متأسفانه تاکنون آنچه در فهرست‌ها گشته و از مطلعین پرسیده‌ام از کتابهای نقض و دیوان فضل الله راوندی و خریدة عماد هیچ نسخه‌ای در استانبول وجود ندارد. در باب خریدة منتظر اطلاع آقای دکتر بیانی هستم هر وقت اجازه بدهند به هلند می‌نویسند از آن عکسی بردارند و بفرستند.»

در نامه دیگر، به تاریخ ۵ آذر ۱۳۳۲، از همانجا می‌نویسد: «نسخه خریدة القصر [عماد کاتب را در کتابخانه نور عثمانیه دیدم. بدبختانه چون آن کتابخانه تحت تعمیر است و نمی‌شود علی‌العجاله در آنجا کار کرد زیاد وقتی برای مطالعه آن نبود. کتاب با این که تمام نبود بزرگ است، اما از بدبختی بسیاری از اوراق آن سوخته یا بر اثر پخش شدن مرکب محو شده است.

اگر این عیوب نبود حتماً از آن عکس بر می‌داشتم. شرح حال سید فضل الله راوندی را مفصلاً دارد اما بدبختانه من مجال کم بود.

انشاء الله در نسخه هلند این جمله باشد و اگر لازم دانستند مرقوم دارید در بهار که به استانبول بر می‌گردم هر چه مورد ضرورت است از آن استنساخ کنم.»

به تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۳۴ از رم می‌نویسد: «عکسهای ندوین رافعی و خریدة عماد کاتب بعد از تحمل هزار زحمت و منت بدست مخلص رسیده ولی افسوس که نسخه خریدة هم ناقص است و هم یک عده از اوراق موجود آن در نتیجه استیلای حریق خراب شده. خلاصه کاملتری از آن در استانبول هست که انشاء الله در رفتن به آنجا از آن هم عکسی تهیه می‌کنم.»

نگارنده این سطور بنا بر عبارت نامه مورخ ۵ آذر ۱۳۳۲ می‌گوید شاید اساساً پیجویی سرگذشتنامه راوندی در خریدة، سبب شده مرحوم محدث به کار خریدة علاقه مند شود؛ یعنی چون مرحوم محدث به سبب تعلق خاطر به آثار سید فضل الله راوندی - از جمله دیوانش که به اهتمام آن زنده نام تحقیق و طبع شده - محتاج مطالعه خریدة القصر و تتبع شرح حال راوندی در آن بوده، اندک به اندک به احیاء و تصحیح خریدة علاقه مند گردیده است.

به هر روی، این عبارات و نامه‌ها گذشته از روشن کردن گوشه‌هایی از سیره فرهنگی محدث ارموی، و پیشینه تصحیح خریدة القصر، سمه‌ای از فعالیت‌های فرهنگی عباس اقبال را در آن سوی مرزها فرا می‌نمایند.

در اینجا بیشتر نامه عباس اقبال را به تیمورتاش، وزیر دربار رضاشاه، که از او «راجع به تهیه و طبع یک نسخه انتقادی منقح از شاهنامه فردوسی و ترتیب وسائل این کار» استعلام کرده بود می‌آوریم. این نامه، از حیث متن شناسی به طور عام و شاهنامه شناسی به طور خاص، اهمیت اساسی دارد.

آنچه به نظر حقیر میرسد ذیلاً به شرف عرض عالی می‌رساند:

#### ۱. تجدید وضع اصلی شاهنامه

اولین قدم در راه انجام این نیت خیر، تمهید مقدمات و تهیه لوازم است که حتی المقدور بتواند وضع اصلی شاهنامه را قریب به همان شکلی که از زیر دست فردوسی بیرون آمده بوده احیاء و تجدید نماید و این همان عملی است که در اصطلاح اهل انتقاد «reconstruction du texte» خوانده می‌شود.

این عمل شامل سه جزء است:

الف - ترتیب قسمتها و فصول و ابواب و دفاتر شاهنامه: در نسخه‌های معمولی که حالیه در دست مردم و محل رجوع عامه است قرائن و شواهد موجود است که ترتیب اولی شاهنامه به هم خورده و

بسیاری از ابیات آن پس و پیش و عده‌ای نیز مکرر شده و شاید پس از مقابله نسخ چند با هم واضح شود که مقداری از اشعار نیز ساقط و یا ابیاتی از طرف نسخا به آن افزوده شده باشد. تحقیق صورت تقریبی اصل شاهنامه، یعنی نسخه مرتب شده به توسط فردوسی، علاوه بر مراجعه به نسخ قدیمی این کتاب، از این راه دیگر نیز ممکن است و آن استمداد از ترجمه عربی شاهنامه است که در بین سنوات ۶۱۵ و ۶۲۴ یعنی در ایام سلطنت الملك المعظم عیسی، از سلاطین کرد ایوبی دمشق، برای این پادشاه به توسط فتح بن علی اصفهانی بنداری ترتیب داده شده و خوشبختانه چند نسخه از آن در کتابخانه‌های عمومی فرنگستان (از جمله در برلین و اکسفورد و مادرید) موجود است.

مراجعه به این ترجمه عربی، در احیای وضع اصلی شاهنامه از اهم واجبات است؛ چه، مترجمی عربی که در ترجمه به نثر آزاد بوده، هیچ علت نداشته است که به سلیقه خود در ترتیب شاهنامه فردوسی دست ببرد و ابواب و دفاتر نسخه این کتاب را که قریب به دو قرن قبل از بایستقر معمول و مرعی بوده پس و پیش کند. مراجعه به ترجمه بنداری لااقل این فایده را دارد که ترتیب ابواب و دفاتر شاهنامه را در دو قرن بعد از فردوسی می‌رساند و چون هیچ نسخه تمام از فردوسی که قبل از ۷۰۰ هجری باشد در دست نیست، اهمیت ترجمه عربی بنداری از لحاظ قدمت و کمک آن به فهم وضع اصلی شاهنامه قابل انکار نیست.

ب- تحقیق لغات شاهنامه: تحقیق معانی و تلفظ و املا لغات شاهنامه نیز در احیای صورت اصلی این کتاب از لوازم اولیه است؛ چه کتاب و نسخ قرون بعد به علت بیسوادی یا عدم توجه به حفظ آثار قدما بسیاری از این لغات را تغییر شکل داده و چون تلفظ و معانی اصلی غالب آنها نیز مهجور شده بود، که آنها را به لغات مترادف یا هم وزن آنها مبدل ساخته‌اند.

اگر چه این عمل یعنی یافتن لغات اصلی شاهنامه و املا و تلفظ صحیح آنها چندان مشکل نیست و با داشتن نسخه‌های قدیمی و مقابله آنها با هم به سهولت میسر می‌گردد ولی باز باید در این مرحله هم به قدم احتیاط و دقت کامل پیش رفت و سلیقه شخصی و ذوق امروز مردم را مدرک قرار نداد. استمداد از لغات فرس اسدی که بسیاری از ابیات غریب شاهنامه را شاهد آورده و فرهنگهای دیگر لازم است، مخصوصاً کتاب نفیس لغات شاهنامه تألیف عبدالقادر بن عمر بغدادی (۱۰۳۰-۱۰۹۳ هجری قمری) را که در سال ۱۸۹۵ میلادی به دستگیری زالمان C. Salemann در سن پیترزبورگ به طبع رسیده، باید در این مورد محل استفاده قرار

داد.

ج- تحقیق تلفظ و املا لغات تاریخی و جغرافیایی و هویت آنها: اعلام یعنی اسامی خاص تاریخی و جغرافیایی شاهنامه نیز دچار تحریفات چند شده و صورت اصلی یکدغه از آنها امروز بکلی از نظرها محو و فراموش گردیده به علاوه محل اصلی مواضع جغرافیایی مذکور در شاهنامه، حالیه به کلی بر ما مجهول است و مسلم نیست که مقصود مؤلفین نسخه‌های نثر شاهنامه و منظومه فردوسی از این مواضع واقعاً همین نقاطی است که هم امروز به همان اسامی معروفند یا محل‌های دیگری است که نشان آنها از میان رفته. در تحقیق این نکته مهم نیز باید از دو کتاب نفیس *Iranshahr* تألیف مارکوارت Markwart و حماسه ملی ایران *Das Iranische National Epes* تألیف نولدکه Noeldeke استفاده کرد.

## ۲. نسخه‌های قدیم شاهنامه

تجدید وضع اصلی و احیای نسخه‌ای قریب به نسخه تألیف فردوسی موقوف به داشتن چند نسخه قدیمی از این کتاب و مقابله دقیق آنها با یکدیگر است تا در نتیجه این عمل صورت قدیم لغات و اعلام و ترتیب دفاتر کتاب و میزان کمی و زیادی ابیات آن تا حدی که ممکن است بدست آید و شاهنامه‌ای داده شود که از آثار دستبرد منشیان بایسنغر حتی المقدور فارغ باشد.

متأسفانه از این شاهکار ادبیات ایران تا حدی که اطلاع داریم یک نسخه کامل قدیمی که تاریخ آن بر اوایل قرن هشتم هجری مقدم باشد، در دست نیست. جز بعضی اجزای کوچک و اوراقی که متعلق به شاهنامه‌های بسیار قدیمی بوده و آنها را فقط به مناسبت اشتغال بر مجالس تذهیب و صورت محفوظ داشته و بقیه کتاب را بدست جهالت و بی‌لیاقتی نابود ساخته‌اند.

صورت نسخه‌های بالنسبه قدیم شاهنامه که در تصرف اشخاص ویا در کتابخانه‌های عمومی بلاد عمده محفوظ مانده به شرح ذیل است:

۱- نسخه شاهنامه مورخ به سال ۷۳۱ هجری به خط حسن بن علی بن حسین بهمنی که مهر شاهرخ گورکانی بر پشت آن است، متعلق به موزه طویقاپو در استانبول. این نسخه ۹۸ سال یعنی قریب یک قرن از نسخه‌ای که بایسنغر در سال ۸۲۹ ترتیب داده و همین نسخه معمولی است، قدیمتر است.

۲- نسخه شاهنامه مورخ به سال ۷۹۶ به خط لطف‌اله بن محمد تبریزی که در شیراز استنساخ شده متعلق به کتابخانه خدیوی مصر.



۳- نسخه شاهنامه بدون تاریخ (ولی قطعاً متعلق به اواخر قرن هشتم هجری) که نسخه مهمی است متعلق به مستر چستربیتی M. CH. Beaty مقیم لندن.

۴- نسخه شاهنامه مورخ به سال ۸۹۴ متعلق به موزه آسیائی علوم لندن گراد به خط محمد جلال الرشید با مقدمه نشر شاهنامه ابومنصوری.

۵- نسخه شاهنامه که در حدود ۸۴۰ نوشته شده متعلق به انجمن آسیائی همایونی انگلیس از کتب سلاطین مغول هند که مهر ایشان از بابر تا اورنگ زیب بر پشت آن موجود است.

۶- نسخه ای از شاهنامه که تاریخ ندارد ولی در ۷۵۳ متعلق به کسی بوده است در دست خانمی Mrs. Stephens نام مقیم لندن.

۷- نسخه شاهنامه بایسنغر مورخ به سال ۸۳۳ متعلق به کتابخانه سلطنتی ایران.

۸- نسخه شاهنامه به خط محمد بن محمد بن محمد علی حنفی ششقی مورخ به سال ۸۴۷ متعلق به کتابخانه سلطنتی ایران.

احتمال کلی دارد باز نسخ قدیمی از این کتاب در کتابخانه های مجهول استانبول موجود باشد؛ چه، کتابخانه های آن شهر هنوز چنانکه باید فهرست نشده و کسی درست از محتویات آنها خبر ندارد. علاوه بر تهیه چند نسخه قدیمی، چاپهایی را تاکنون از شاهنامه به توسط چند نفر از مستشرقین اروپایی شده نیز باید در دست داشت و این نسخه های چاپی که بعضی از آنها به انجام رسیده و برخی ناقص مانده به قرار ذیل است:

۱- چاپ لمسدن (Lumsden) (کلکته سال ۱۸۱۱ میلادی) فقط جلد اول.

۲- چاپ ماکان (Tutner Macan) (کلکته سال ۱۸۲۹ میلادی) تمام.

۳- چاپ مهل (Mehl) ترجمه فرانسه (پاریس از سال ۱۸۳۰ تا ۱۸۷۸ میلادی) تمام.

۴- چاپ فولرس (Vullers) (لیدن سال ۱۸۸۴-۱۸۷۷ میلادی) که سه جلد آن به اتمام رسیده و جلد آخر به مناسبت فوت ناشر ناقص مانده. این چاپ به مناسبت تبحر ناشر در لغات فارسی و عربی و نظر داشتن او به چاپ های ماقبل، از بهترین چاپهای شاهنامه است، ولی افسوس که ناقص مانده است.

### ۳. تهیه و طبع کتاب

بعد از احیای صورت اصلی نسخه شاهنامه و تعیین تقریبی شکل

اولی کتاب از لحاظ ابواب و فصول و کمی و زیادی ابیات و تحقیق تلفظ و معانی لغات و اعلام تاریخی و جغرافیائی یعنی اتمام کار نسخه و حاضر کردن آن برای چاپ؛ به نظر فدوی در باب چاپ آن باید نکات ذیل رعایت شود:

۱- طبع آن در جلدهای کوچک تر صورت بگیرد تا قابل حمل و نقل باشد.

۲- کتاب شاهنامه از همان عهد فردوسی بلکه مدتی قبل از آنکه، به توسط این شاعر به رشته نظم درآید، مصور و دارای مجالس شکل و تذهیب و نقش بوده. مطهر بن طاهر المقاسی مورخ معروف که کتاب خود یعنی البداء و التاریخ را در سال ۲۵۵ نوشته، می گوید که شاهنامه منظوم مسعودی مروزی، مصور بوده و ابوالحسن علی بن محمد ترمذی متخلص به منجیک از شعرای نیمه دوم قرن چهارم هجری اشاره به همین نکته را در قطعه ای می گوید:

شنیده ام به حکایت که دیده افعی

برون جهد چو زمرد بر او برند فراز

من این ندیدم دیدم که خواجه دست بداشت

برابر دل من بترکد دیده از

به شاهنامه بر آر هیبت تو نقش کنند

ز شاهنامه به میدان رود به جنگ فراز

ز هیبت تو عدو نقش شاهنامه شود

کزو نه مرد به کار آید و نه اسب و نه ساز

بنابر این بسیار بجا است اگر نسخه ای که تهیه می شود به تصاویر و نقشهای قدیمی مزین باشد و این کار خوشبختانه به سهولت انجام پذیر است چه عموم تصاویر شاهنامه های قدیم به شرحی که در فوق به عرض رسید محفوظ مانده و قطعات متعدد از آنها در دست متمولین اروپا و امریکا و در کتابخانه های عمومی وجود دارد که تاریخ نقش آنها به شهادت رسم الخط و املائی ابیاتی که در بالا و پایین یا پشت آنها هست از قرون ششم و هفتم هجری است و عکس این تصاویر و اوراق را به آسانی می توان تحصیل کرد.

این قطعات علاوه بر اینکه یادگار هنرنمایی استادان قلمزن ایرانی قرون قدیمه و احیای آنها کمکی به تاریخ صنایع مستظرفه ایران است به مناسبت اشتغال بر ابیاتی قدیمی تا حدی به کار تصحیح بعضی مواضع از شاهنامه نیز می خورد.

۳- بعد از اتمام کار طبع کتاب باید یک فهرست جامع از ابواب و فصول و یک فهرست دیگر از اعلام جغرافیایی و تاریخی بر آن افزود تا پیدا کردن مطلب در این چنین کتاب عظیم به سهولت میسر شود و حتی المقدور صرفه وقت مطالعه کننده منظور گردد. تهیه فهرستی

جهت ابیات و لغات چون کاری بسیار مشکل و مستلزم صرف وقت بسیار است، به سهولت امکان پذیر نیست، به علاوه از قرار مذکور، ولف Wolf مستشرق آلمانی این کار را کرده و کتابی علیحده ترتیب داده که در صدد طبع آن است.

۴- افزودن مقدمه مختصری بر کتاب، شامل اصل و منشأ شاهنامه، نسخه‌های نثر و نظم این کتاب قبل از فردوسی، طبع مقدمه شاهنامه نثری که برای ابومنصور بن عبدالرزاق حکمران طوس تهیه شده بوده و فردوسی همان نسخه را نظم کرده به شرح حال فردوسی، اقتباس و تقلیدهایی که از این کتاب شده و تحقیقاتی که مستشرقین اروپائی در باب شاهنامه کرده‌اند به اجمال ولی شامل رؤس مسائل مهمه.

۵- این چنین نسخه منقح، بعلت فراهم بودن اسباب کار و وجود نسخه‌های قدیمی مهم در اروپا باید در آن سرزمین تهیه شود. چه، اگر بخواهند این کار را به دقت تمام در طهران به انجام برسانند، اولاً بواسطه نبودن کتابهای لازم جهت مراجعه، ثانیاً به علت عدم دسترسی به فضایی متخصص در فقه اللغة Philologie و السنه قدیمه و تاریخ و جغرافیای قدیم، فوق العاده مشکل است، ثالثاً برداشتن عکس نسخه‌های قدیمی که در اروپا در دست اشخاص خصوصی یا

کتابخانه‌های عمومی است، مستلزم مخارج گزاف و اتلاف وقت بسیار است، در صورتیکه اگر کسی یا کسانی در اروپا مأمور انجام وظیفه فوق باشند به آسانی و سرعت می‌توانند در محل به آنها مراجعه و از نسخه‌های مزبور استفاده کنند.

۶- به نظر حقیر طبع کتاب شاهنامه هم باید در یکی از سه محل ذیل صورت بگیرد: قاهره، بیروت یا استانبول (اگر چه نمی‌دانم با حال حالیه دولت ترکیه اجازه طبع کتاب با حروف اسلامی را می‌دهد یا نه) چه این نقاط از جهت داشتن وسائل طبع و گراور و کاغذ با اروپا چندان فرق ندارند و در صورت نقص به واسطه نزدیکی بزودی می‌توان نقائص را از اروپا خواست با این تفاوت که هم مزد و قیمت ارزان‌تر است و هم حروفچینها به واسطه معرفت کامل بهتر و زودتر از حروفچینهای اروپائی کار را به انجام می‌رسانند. همینکه یک نفر مصحح ایرانی دقیق بالا سر آنها باشد از این جهت هیچ نگرانی دیگر باقی نمی‌ماند.»

این نامه نظم ذهنی و ذهنیت منظم و برنامه‌ریزی دقیق اقبال را در کار متن شناسی فرامی‌نمایاند و نشان می‌دهد چه طرح سنجیده و همه جانبه‌ای برای طبع شاهنامه داشته؛ طرحی که حتی شمایل کتاب و ویژگیهای طباعتی آن را نیز روشن می‌ساخته و ملحوظ می‌نموده است. بی‌گمان اگر این طرح در آن روزگار به انجام رسیده بود، امروز ما با موقعیت کنونیمان در شاهنامه‌شناسی فاصله بسیار می‌داشتیم.

هر چند اقبال خود در همکاری اش در آرستن شاهنامه‌ی طبع کتابخانه بروخیم به اعمال شیوه علمی مطلوبش کامیاب نشد، این نامه، برنامه متعالی اقبال را می‌رساند.

یکی از فعالیتهای اقبال در دوره تدریسش در دانشگاه تهران، تأسیس «انجمن نشر آثار ایران» بود که از حیث پیشینه این موضوع در کشور ما اهمیت بسیار دارد. غرض وی از این کار، آن بود که کتابهای مهم و مفید فارسی را نشر کند. شرح حال عباس میرزا ملک آرا، به اهتمام عبدالحسین نوائی و مقدمه اقبال، نشریه شماره یک این انجمن، و تصحیح انیس العشاق، نشریه شماره دوی آن بود. می‌خواهم در اینجا به جنبه‌ای از کار اقبال توجه دهم که ندیده‌ام دیگران یا خودش، دست کم زیر این عنوان، به آن



توجه دهند؛ و آن جنبه «شیعه پژوهی»ی اقبال است.

تصحیح بیان الادیان که یک «ملل و نحل نامه»ی شیعی فارسی است، تصحیح تبصرة العوام که باز کاوشی در ملل و نحل و کلام است به خامه فارسی یک عالم شیعی، تصحیح معالم العلمانی ابن شهر آشوب - به عنوان یک فهرستنامه نگارهای شیعه و تتمه فهرستنامه شیخ طوسی (ره) -، و تألیف تکنگاشتی درباره خاندان نوبختی، شاخصه‌های شیعه پژوهشی اقبال اند.

اگر چه شاید وی به آهنگ شیعه پژوهی (به معنای خاص)، به این کارها روی نیاورده باشد، برآیند تلاشهای او در شیعه پژوهی آن روزگار، بحقیقت شاخص و ممتاز افتاده است.

باری، به هر روی، عباس اقبال آشتیانی از بزرگترین تراث پژوهان روزگار خویش، و حتی در نوشتارهایی که در شاخه متن پژوهی به معنای اخص و تصحیح متون پدید نیاورده است، باز به نوعی درگیر کارتراثی و تراث پژوهی است. اولین کتاب او درباره قابوس و شمگیر

- مرعشی، میرزا محمد خلیل، مجمع التواریخ، تهران، ۱۳۲۸ ه.ش.

- آوی، حسین بن ابی الرضا، ترجمه محاسن اصفهان، تهران، ۱۳۲۸ ه.ش.

- اتابک جوینی، مؤید الدوله منتجب الدین بدیع، عبّیة الکتبّیة، (با مشارکت محمد قزوینی)، تهران، ۱۳۲۹ ه.ش.

- افضل کرمانی (حمید الدین احمد بن حامد کرمانی)، المضاف الی بدایع الزمان فی وقایع کرمان، تهران، (۱۳۳۱ ه.ش): ۵+۶۰.

- غزالی، محمد، فضائل الأئام من رسائل حجة الاسلام (مکاتیب فارسی غزالی)، تهران، ۱۳۳۳ ه.ش.

- ابن سینا، شرح قصیده عینیة ابن سینا در احوال نفس، «مجله دانشکده ادبیات تهران، ۱۳۳۳ ه.ش.

- طبیب رازی، اوحدالدین، «ذیل بر سیرالعباد سنائی»، «مجله دانشکده ادبیات تهران، ۱۳۳۴ ه.ش.

امروز فاصله زمانی نسبتاً زیادی با روزگار نشر پژوهشهای اقبال یافته ایم، و می توانیم گفت پژوهشهای او خود صبغه ترائی یافته است. پیشرفتهای زیادی هم حاصل شده. نمونه را، بیان الأدیان او با برخی انتقادهای متن پژوهانه کسروی مواجه شد و نیز با نویافته های زنده یاد دانش پژوه. چنان که ویراست نازة تصحیح اقبال، با یادکرد انتقادات کسروی، به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی (از سوی نشر روزنه)، و تصحیح دیگری از متن با اهتمام مرحوم دانش پژوه و آقای پیشمازاده (از سوی بنیاد موقوفات موحوم دکتر محمود افشار) نشر یافته است. معالم العلمی ابن شهر آشوب مصحح او با بودن چاپ سید محمد صادق آل بحر العلوم (طبع نجف، و سپس افست بیروت)، دیگر چندان به کار نمی آید و حتی طبع سید پیشگفته نیز نیاز به تصحیح دوباره دارد. همانگونه که تبصرة العوام هم باید مجدداً تحقیق و تصحیح شود.

درباره لغت فرس پژوهشهای تازه ای صورت بسته - از جمله تصحیح بالنسبه جدید آقایان دکتر مجتبائی و دکتر صادقی؛ - تجارب السلف از میان نسخه های مفلوط و دست دوم مورد استفاده مرحوم اقبال سربرون کشیده و ام النسخ فعلی اش یافت و شناخته شده است؛ از سیاست نامه، به وسیله هیوبرت دارک و دکتر جعفر شعار، تصحیحهای نسبتاً مقبولی عرضه گردیده؛ کلیات عبید را آقای پرویز اتابکی با تجدید تصحیح نشر کرده و دیگران هم بکار آن مشغولند؛ انیس العشاق رامی به اهتمام دکتر محسن کیانی (میرا) تجدید تصحیح و (از سوی نشر روزنه به سال ۱۳۷۶ ه.ش.) منتشر

زیاری (چاپ شده به همین نام، برلین، ۱۳۴۲ ه.ق)، دومینش در شرح حال عبدالله بن المقفع فارسی (چاپ شده به همین نام، برلین، ۱۳۰۶ ه.ش) و...، گواههای این امرند. حتی ترجمه هایش مانند ترجمه طبقات سلاطین اسلام استانلی لین پول (چاپ شده به ۱۳۱۲ ه.ش) و ترجمه السیره الفلسفیه محمد بن زکریای رازی (چاپ شده، به نام سیرت فلسفی رازی، در ۱۳۱۵ ه.ش).

در اینجا سیاهه ای از متون تصحیح و تحقیق شده بر دست عباس اقبال را از پیش چشم می گذرانیم:

- وطواط، رشیدالدین، حدائق السحر فی دقائق الشعر، تهران، ۱۳۰۹ ه.ش.

- الحسین العلوی، ابوالعالی محمد، بیان الأدیان، تهران، ۱۳۱۳ ه.ش.

- ابن شهر آشوب، رشیدالدین ابو جعفر محمد السروی، معالم العلماء، تهران، ۱۳۱۳ ه.ش، ۱۴۲+۱۲ ص.

- حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی [منسوب به]، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأئام، تهران، ۱۳۱۳ ه.ش.

- هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی، تجارب السلف، تهران، ۱۳۱۳ ه.ش.

- ثعالبی، ابومنصور، تتممة الیتمیة، تهران، ۱۳۱۳ ه.ش.

- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تهران، ۱۳۱۴ ه.ش.

- ابن معتز، عبدالله، طبقات الشعراء فی مدح الخلفاء والوزراء، لندن، ۱۳۱۷ ه.ش.

- امیر معزی، دیوان، تهران، ۱۳۱۹ ه.ش.

- اسدی طوسی، لغت فرس، تهران، ۱۳۱۹ ه.ش.

- ابن اسفندیار، محمد بن حسن کاتب، تاریخ طبرستان، تهران، ۱۳۲۰ ه.ش.

- نظام الملک، سیاست نامه، تهران، ۱۳۲۰ ه.ش.

- عبید زاکانی، کلیات، تهران، ۱۳۲۱ ه.ش.

- میرزا محمد کلانتر، روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس، تهران، ۱۳۲۵ ه.ش.

- رامی، شرف الدین، انیس العاشقین، تهران، ۱۳۲۵ ه.ش.

- جهانگیر میرزا، تاریخ نو، تهران، ۱۳۲۷ ه.ش.

- جنید شیرازی، معین الدین ابوالقاسم، شدالآزار فی حط الأوزار عن زوار المزار، (با مشارکت محمد قزوینی)، تهران، ۱۳۲۸ ه.ش.

- منشی کرمانی، ناصرالدین، سمط العلی للحضرة العلیا، تهران، ۱۳۲۸ ه.ش.



شده است.

با اینهمه، می‌توان و باید گفت هنوز و همواره، ما وامدار میراث متن شناختی اقبال هستیم و خواهیم بود.

نه تنها در زمینه متن‌شناسی که در دیگر زمینه‌ها هم وامدار اقبالییم. به یاد نمی‌آورم تکنگاشتی چون آن اقبال درباره قابوس و شمشیر پدید آمده باشد؛ و با آنکه امروز شناخت بیشتری از کار و بار نوبختیان به دست می‌توان داد<sup>۱</sup>، هنوز خاندان نوبختی اقبال رقیبی نیافته است. حتی درباره تاریخ مغول هم که دهها جلد کتاب به فارسی تألیف یا ترجمه شده، هنوز کتاب اقبال محل رجوع است.

کارنامه اقبال برآستی چشمگیر است.

مرحوم نفیسی آثار او را به سه دسته تقسیم می‌کند و می‌گوید: «نخست کتابهایی است که در همان آغاز تدریس در دارالفنون و دارالمعلمین عالی و دبیرستان نظام برای نوآموزان نوشته و سه مجلد تاریخ و سه مجلد جغرافیا برای سه سال آخر دبیرستانهاست که بارها چاپ کرده‌اند و با آنکه دیگران کراراً درین میدان در آمده‌اند هنوز کسی نتوانسته است با او رقابت کند....»

دسته دوم تألیفات محققانه او در رشته‌های مختلف تاریخ ایران است مانند کتاب قابوس و شمشیر زیاری، تاریخ مغول، بنادر و جزایر خلیج فارس، خاندان نوبختی، مقدمه‌ها و حواشی و تعلیقاتی که بر بسیاری از کتابها نوشته است.

دسته سوم متون مهم نظم و نثر زبان فارسی [و عربی] است که با روش استادانه چاپ کرده است، مانند طبقات الشعراء ابن المعتز، رجال ابن شهر آشوب، تنمّ الیتیمه، دیوان معزی، فرهنگ اسدی، تاریخ نو، حدائق السحر، تبصرة العوام، بیان الأديان، سمط العلی، عتبه الکتبه، سیاست نامه، انیس العشاق، ترجمه محاسن اصفهان، تاریخ طبرستان، مکاتیب امام غزالی، ذیل تاریخ کرمان، روزنامه میرزا محمد کلانتر، کلیات عبیدزاکانی، دیوان هانف.

پی‌نوشت:

۱- از جمله آثار سودمندی که در این زمینه مورد توجه می‌توان قرار داد، مقاله سودمند و پژوهشیانه استاد سید محمد رضا حسینی جلالی است درباره فرق الشیعة و نسبت آن به نوبختی.

۲- سیاهه برخی منابع درباره عباس اقبال آشتیانی:

- افشار، ایرج: به یاد عباس اقبال با نامه‌های او، مجله کلک، ش ۱۱-۱۲، صص ۳۲۲-۳۱۹.

- همو: عباس اقبال، فرهنگ ایران زمین، ج ۳، صص ۴۱۶-۴۱۱.

- دبیرسیاقی، دکتر سید محمد: وسواس و

ازین سی کتاب که بگذریم پنج سال مجله یادگار نیز از آثار جاودانی اوست.»

از مهمترین ویژگیهای نوشته‌های اقبال ایجاز و زودیاب بودن و صراحت است. دکتر دبیرسیاقی بدرست در وصف نوشته‌های اقبال می‌نویسد: «همه مفید و راهنما و دور از حشو و زوائد و ساده و صریح و پر مغز و شیرین و خواندنی است و ناپیچیده در قشری از عشوه و خودنمایی.»

به دیگر سخن، اقبال، معمولاً، مختصر و مفید حرف می‌زند، و لب مطلب و مطلب لب، به دست می‌دهد.

خیال می‌کنم مردی با پشتکار و کوشائی او، اگر در کار و بار خویش از امکانات بیشتری برخوردار بود، خدمات بیشتری به ثمر می‌رساند و حیثتش به آن سالهای تلخ غربت ختم نمی‌شد. حیات واپسین سالها و حتی مرگ اقبال، در غربت و غریبانه و قرین رنجوری بود.

مرحوم محیط طباطبائی به هنگام وصف تشییع عباس اقبال می‌نویسد: «... از آنهمه آشنایان و دوستان و شاگردان و همکاران و ارادتمندان که در دوران زندگی چون پروانه در پیرامون او حلقه می‌زدند، یکی را ندیدم و حقیقتاً در وطن خود مانند شبه غربی از جنازه او تشییع به عمل آمد.»

پیکر عباس اقبال را در صحن حضرت عبدالعظیم - علیه السلام-، در رواق شیخ ابوالفتح رازی، در کنار استادش علامه محمد قزوینی به خاک سپردند. بعدها سید محمد فرزانه و سید جمال الدین محدث ارموی نیز بدانها پیوستند.

آنچه نام اقبال را زنده می‌دارد، خدمات اوست به حوزه دانش و فرهنگ.

باری، چو فسانه می‌شوی، ای بخرد!

افسانه نیک شو، نه افسانه بد<sup>۲</sup>

دقت علمی عباس اقبال، مجله کلک، ش ۱۱-۱۲، صص ۳۳۶-۳۳۲.

- رضوانی، دکتر محمد اسماعیل: آغاز فعالیت‌های علمی و ادبی عباس اقبال، مجله کلک، ش ۱۱-۱۲، صص ۳۱۸-۳۱۴.

- طهوری، سید عبدالغفار: استاد استادان، مجله کلک، ش ۱۱-۱۲، صص ۳۴۲-۳۳۷.

- میرانصاری، علی [به کوشش]: اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران، ج ۱، صص ۴۳۶-۲۲۹.

- نفیسی، سعید: حیف دانا مردن، مجله کلک، ش ۱۱-۱۲، صص ۳۲۶-۳۲۳.

- حاج سید جوادی، دکتر سید کمال [زیر نظر]:

اثر آفرینان، ج ۱، صص ۲۸۴-۲۸۳.

- قزوینی، محمد: مکتوب به عباس اقبال آشتیانی، مقالات علامه محمد قزوینی (به کوشش: ع. جزیره‌دار)، ج ۳، صص ۷۸۰-۷۶۱.

- همو: نقد تاریخ عمومی عباس اقبال، مقالات علامه محمد قزوینی (به کوشش: ع. جزیره‌دار)، ج ۴، صص ۹۷۶-۹۵۷.

این منابع، به علاوه تفحص در مجموعه مقالات اقبال (چاپ شده به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی، دنیای کتاب) و پاره‌ای یادداشتها و محفوظات، مددگار تسوید این مقاله بوده‌اند.